

بررسی کتاب با دست‌ها چه کارهایی انجام می‌دهیم، و چرا جولیان باجینی

دست‌ها، نویسنده: داریان لیدر، انتشارات همیشه همیلتون، ۲۰۱۶.

درآمد: دست‌ها از هر نظر کارآمدترین عضو بدن اند، و همین حقیقت ساده عمده‌ترین دلیل برای وفور حضور آن‌ها در زندگی، هنر، و ادبیات است. داریان لیدر روان‌کاو در کتاب خود درباره‌ی دست‌ها (۲۰۱۶)، اهمیت و تحول کارکرد این اندام در طول تاریخ بشر را به بحث می‌گذارد.

زمانی خودکارسازی (اتوماسیون) شغل‌هایمان را از ما خواهد گرفت؛ امروزه به طور روزافزونی تنها آن‌چه مجازی است واقعی محسوب می‌شود؛ وسایل دیجیتالی امکان تمرکز را از ما گرفته‌اند: تقریباً روزی نیست که تصویری از این دست باعث اضطراب ما نشود. پیشنهاد داریان لیدر، روان‌کاو، درباره‌ی این که چگونه باید به این تحولات فرهنگی اندیشید جسورانه و ابتکاری است. او می‌پرسد، «چه می‌شد اگر به جای تمرکز بر وعده‌های نوین یا ناخشنودی‌های تمدن معاصر، تغییرات کنونی را بیش و پیش از همه تغییرات در کارهایی بدانیم که انسان‌ها با دست‌هایشان انجام می‌دهند؟»

عبارت «بیش و پیش از همه» یعنی معنای تحت‌اللفظی این پیشنهاد را نمی‌توان جدی گرفت. برای مثال، اگر برای تبیین همه‌گیر شدن رسانه‌های جمعی از «دست‌ها» آغاز کنیم، راه به جایی نخواهیم برد. بهتر است پرسش او را واقعاً فرضی در نظر بگیریم: دعوت به نوعی آزمایش فکری که شاید بینش‌های جدیدی درباره‌ی وضعیت معاصر به ما بدهد.

از این منظر، کتاب لیدر مشاهدات جالب بسیاری ارائه می‌کند، مشاهداتی درباره‌ی این که «مشغول نگه داشتن دست‌ها همواره فعالیت انسانی محوری‌ای بوده»، در حالی که دست‌های بی‌کار به عنوان ابزار شیطان محکوم می‌شده‌اند.

در قرن هجدهم، تکان دادن بادبزنی به قدری محبوبیت پیدا کرده بود که «تا سال ۱۷۱۰ حدود ۳۰۰ بادبزنی‌ساز مختلف در لندن وجود داشت، و حتی در میانه‌ی قرن به بادبزنی‌مالیات تعلق می‌گرفت.» امروزه ممکن است شکایت کنیم که مردم موبایل‌هایشان را حتی برای یک لحظه کنار نمی‌گذارند، اما در گذشته مردم همان گلایه‌هایی را ابراز می‌کردند که امروزه نسبت به فناوری‌های جدیدی مانند نوت‌بوک و ساعت ابراز می‌شود. در سال ۱۷۱۲ در مجله‌ی اسپکتیتور تبلیغ طنزآمیزی درباره‌ی «کلاس‌هایی برای آموزش این که چگونه به شیک‌ترین شکل ممکن انفیه‌دان را در دست بگیرید و آن را از جیب خارج کنید» چاپ شده بود.

در زمان سیسرون، حالات و حرکات بدن حتی اهمیت بیشتری داشت. در آن دوران، سخنوران به نحوه‌ی تکان دادن دست‌هایشان همان اندازه اهمیت می‌دادند که به انتخاب کلمات‌شان: فاصله‌ی انگشتان از هم و زاویه‌ی دست به دقت برنامه‌ریزی می‌شد.

لیدر که مصمم است «بیش و پیش از همه» به هر چیز مربوط به دست‌ها بیندیشد مانند یکتاپرست متعصبی می‌شود که در هر خطوط متقاطع‌ی یک صلیب می‌بیند. این میل و سواسی به دیدن نشانه‌ها با تخیلات روان‌کاوانه در هم می‌آمیزد، تخیلاتی که حتی زمانی که تمام جنبه‌های مهم مسئله کاملاً مشهود است، بین تبیین‌های سراسر و تبیین‌های سطحی تفاوتی قائل نیست.

برای مثال، او می‌پرسد: «چرا تقریباً در تمام فیلم‌های ماجراجویی که تا به حال ساخته شده‌اند، صحنه‌ای وجود دارد که در آن فردی فرد دیگری را که در هوا معلق است با دست می‌گیرد؟» جواب من به این پرسش این است: سعی کن یک نفر را با دندان یا انگشت پا بگیری. محبوبیت درون‌مایه‌های سینمایی ربطی به معنای عمیق دست‌ها ندارد، بلکه به هیجان معلق بودن زندگی بین آسمان و زمین مربوط می‌شود. دست‌ها از هر نظر کارآمدترین عضو بدن اند، و همین حقیقت ساده عمده‌ترین دلیل برای وفور حضور آن‌ها در زندگی، هنر، و ادبیات است.

با این حال، این کتاب آن‌قدر ایده‌های تفکربرانگیز دارد که خواننده نتواند آن را کنار بگذارد. برای مثال، پیش‌بینی این که روش‌های متعدد کار با تلفن‌های هوشمند فیزیولوژی ما را تغییر خواهد داد، درست همان‌طور که استفاده از کارد شکل دهان ما را عوض کرده است. با وجود این، جذاب‌ترین قسمت‌های کتاب آن جا است که لیدر اصلاً درباره‌ی دست‌ها حرف نمی‌زند. به باور او، گرایش روزافزون ما به این که از مشکلات مان به عنوان «اعتیاد» حرف بزنیم دلالت بر «اعتیاد به خودمختاری» نیرومندی دارد که در پس این گرایش قرار دارد: «این توهم که ما می‌توانیم کاملاً بر خود تسلط پیدا کنیم.» او همچنین گله‌مند است که، بسیاری از ما که وقت خود را صرف زندگی سالم کرده‌ایم در واقع مصداق این سخن ساموئل جانسون هستیم که «در همان زمان که مشغول تصمیم‌گیری در مورد نوع زندگی هستید، از خود زندگی غافل آید.»

ارجاع متعدد لیدر به بافندگی نمایانگر استعداد او در مشاهدات تیزبینانه و علاقه‌اش به تبیین‌های دور از انتظار است. به نظر او، از بازی‌های روزگار این است که در حالی که امروزه بافندگی به عنوان واکنشی در برابر مصرف‌گرایی انفعالی و حرکت به سوی آفرینش فعال ستایش می‌شود، علت جذابیت آن همان ارزش‌های جامعه‌ی مصرفی است: «اهمیت انتخاب شخصی، حس خودمختاری، جستجوی لذت و اصلاح خود.» اما برای لیدر این تمام ماجرا نیست، او در جایی دیگر ادعا می‌کند که هدف ما از بافندگی فقط آفرینش نیست بلکه با این کار می‌خواهیم «دفع کنیم، مانع شویم، مهار کنیم، و شاید پیوند اساسی ایجاد کنیم.» اما فکر می‌کنم او در این جا نکته‌ای را جا انداخته است، زیرا در جایی دیگر می‌گوید شایع‌ترین فعالیت روان‌کاوان هنگام گوش دادن به مراجعان خود، نه یادداشت‌برداری بلکه بافندگی است. در این جا بافندگی دیگر سازوکاری برای ایجاد مانع نیست بلکه با مشغول نگه داشتن دست‌های درمانگر به او کمک می‌کند تا تمرکز کند.

فرض بر این است که، به کار بردن دست‌ها ما را به واقعیت‌های کاربردی، سراسر است، و دنیوی پیوند می‌دهد. از نظر لیدر، کار بر روی دست‌ها ظاهراً نتیجه‌ای معکوس دارد. موفقیت‌ها و ناکامی‌های این کتاب – که مانند روان‌کاوی در این‌جا نیز از هم تفکیک‌ناپذیر اند – ریشه در اراده‌ی او برای فراتر رفتن از دریافت‌های عمومی دارد.

برگردان: هامون نیشابوری

* این مطلب برگردان مقاله‌ی زیر است:

Julian Baggini, 'Hands: What We Do with Them – and Why by Darian Leader, review,'
[Guardian](#), 13 June 2016.

